

روزهای کودکی بچه‌ها به زودی تمام می‌شود

26 فروردین 1404

فکر می‌کنید بچه‌ها وقتی بزرگ شوند، چه از شما به یاد می‌آورند؟ آیا تفریحاتی که آنها را برده‌اید را به خاطر دارند؟ غذاهای سالمی که برایشان پخته‌اید را چه؟ آیا یادشان می‌آید شب‌ها برایشان داستان خوانده‌اید تا بخوابند؟

آن‌ها وقتی بزرگ شدند، درباره شما چه فکر می‌کنند؟ آنها کودکی‌شان را با چه چیزی مترادف می‌دانند؟ آیا ممکن است بگویند کودکی خوبی داشتم و کاش به آن روزها برگردم؟ آیا صدای خنده‌هایشان که در خانه می‌پیچید در خاطرشان حک می‌شود؟ آیا فوتبال‌هایی که باهم در یک وجب جا بازی کرده‌اید را مرور می‌کنند؟ یا آلبومی که با کارت فوتبالی‌هایی که هر هفته برایشان می‌خرید را نگه می‌دارند؟ اصلاً به یاد می‌آورند بوس و بغل قبل از خواب جزو جدایی‌ناپذیر روتین خواب بود؟ یا فقط عصبانیت شما را به خاطر می‌آورند؟ یا فقط وقت‌هایی که آنها را از رسیدن به خواسته‌شان منع می‌کنید را فراموش نمی‌کنند؟ شاید هم لحظاتی که باب دل آنها رفتار نکردید و شما را «مامان یا بابای بد» و «بدترین مامان و بابای دنیا» خطاب کرده‌اند را به یاد بسپرند.

واقعیت این است که نیازی نیست بچه‌ها همه خاطرات خوبی که برایشان ساخته‌اید را به خاطر بسپرند. حال خوبی که به آنها می‌دهیم در لحظه و در درازمدت تأثیرش را می‌گذارد و قطعاً اگر خاطره پررنگی نباشد، از یادشان محو می‌شود. اما در ذهن‌شان حک می‌شود که بعدازظهرها بابا ما را می‌برد پایین تا فوتبال بازی کنیم، یا مامان همیشه چهارشنبه‌ها برایمان لازانیا می‌پخت که عاشقش بودیم. همانقدر که وقت‌گذرانی با بچه‌ها، بازی کردن با آنها، قصه گفتن برایشان و روزشان را ساختن در ذهن و روان آنها تأثیر مثبت دارد، داد زدن و پرخاش کردن هم اثر منفی دارد. حتی فکر می‌کنم دومی اثر بیشتری دارد تا اولی.



بسیار پیش آمده که تلاش کردم در طول روز داد زنم، حتی دادی کوچک. دعوایشان نکنم، هرچند کوتاه. آن روزها بچه‌ها رفتار بهتری از خود نشان دادند تا وقتی که مجبور شدم داد بزنم و حتی بعدش پشیمان شدم. آنها تا چند روز خاطره داد زدن من یا پدرشان را مرور می‌کنند و به رویمان می‌آورند.

والد بودن در دوره زمانه کنونی کاری سخت و پرطاقت است. همه چیز را باید برای بچه‌هایتان توضیح دهید، حتی اگر آن لحظه تلاش کنند که آن را نفهمند. ماندن بر سر قانونی که در خانه گذاشته‌اید، از کوره دررفتن در مقابل لجاجت کودک‌تان و کنترل خشم در هنگامه در گوشه رینگ گذاشتن شما، همه از

چهارچوب‌های مادری و پدری در زمانه کنونی است. شما باید بسیار به خود مسلط باشید تا کودکی فرزندتان را نابود نکنید. همان موجودی که می‌تواند شما را تا سرحد جنون به خشم برساند، در دوره‌ای از زندگی‌اش است که کنش‌ها و واکنش‌های شماست که از او موجودی پرخاشگر یا آرام می‌سازد و چقدر این کار سخت است در روزها و شب‌هایی که شما به دلیل مشکلات زندگی، در پایین‌ترین مود خود هستید و توان مدیریت مشکلات از دست‌تان خارج شده، اما باید به فرزندتان که می‌رسید الگو و اسوه صبر باشید.

با او طوری حرف بزنید که انگار همه چیز گل و بلبل است، نه شما خسته‌اید، نه روان‌تان یاری نمی‌کند و نه انرژی برای ادامه ندارید. شما در برابر فرزندتان همیشه باید پرانرژی و صبور باشید. او تنها کسی است که مسوول روان و تن خسته شما نیست. او را به دنیا آورده‌اید که برایش زندگی بسازید. او سزاوار بهترین‌هاست.

او کودکی است که می‌خواهد وقتی بزرگ شد به نیکی از کودکی‌اش یاد کند. غیظتان را قورت دهید، کلافگی‌تان را بگذارید پشت در و وقتی او را می‌بینید آنقدر به او عشق و انرژی بدهید که انگار همین الان قرار است روزهای کودکی‌اش تمام شود و شما این روزها را برای همیشه از دست می‌دهید. اگر به آن روز فکر کنید؛ به روزی که کودک‌تان دیگر کودک نیست، شاید بتوانید راحت‌تر همه مصایب را مدیریت کنید.